

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

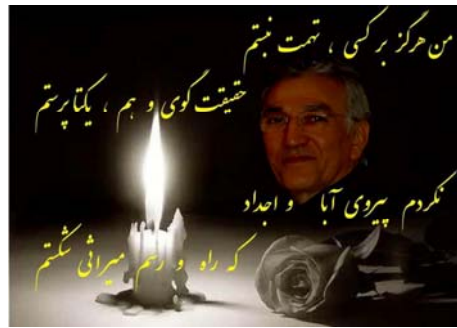
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۱۸ فیروزی ۲۰۱۹



## خراب جفا

تاریخ ساز و اینهمه پر ماجراستی  
آهن ربا و گه گهی هم کهرباستی  
گه طعمه حریق و خراب جفاستی  
چون کشتی شکسته بی ناخداستی  
یعنی به قرن بیست و یکم، کربلاستی  
گه خسته و فتاده و گه روی پاستی  
با شعر تر به خوان عزیزان غذاستی  
اما به درد هجر، چو من مبتلاستی  
افسرده و غمین شده در استهواستی  
هر لحظه انتحاری و محشر به پاستی  
شوخی اگر اجازه ز سوی شماستی؟  
از عاشقی و عشق، مرا، استعفاستی  
با توبه النصوح، ره هم انتهاستی  
نفرت درون سینه، زمین تا سماستی  
ناقض به عهد، از (الفش) تا به (پا)ستی  
چون ظالم و ستمگر و کان جفاستی

افغانستان که کشور دردآشناستی  
گه ذره ذره گشته و گرد و هباستی  
گه غرق خون ملت و ماتمسراستی  
ویرانه و طلل شده و در عزاستی  
قدرت به دست طالب و شیخ و ملاستی  
بیچاره، بین دین و سیاست، فناستی  
ای هموطن که تشنه لبان را سقاستی  
با واژه های نغز، دل از ما ریاستی  
دور از وطن فتاده به غربتسراستی  
در میهن عزیز، شنیدی چی هاستی  
حالا اگر ز بزم، نویسم رواستی؟  
آری بشیر! آنچه که گفتم بجاستی  
دیگر نه فکر دلبر و نه دلرباستی  
هر چند ظاهراً همه شان خوش اداستی  
امان دیده ام که یکی را وفاستی  
دیگر ز گلرخان، ره «نعمت» جداستی

# خراب جفا

افغانستان که کشور دردآشناستی  
که ذره ذره کشته و گرد و هب استی  
که غرق خون ملت و، ماتم استی  
ویرانه و طلل شده و، در عزت استی  
قدرت به دست طالب و بیخ و بلد استی  
پچاره، بین دین و سیاست فاستی  
لای، بموطن که تشنه لبان رو استی  
با دانه مار نغز، دل از ما رب استی  
دور از وطن فتاده به عزت استی  
در مین عزیز، شنیدم چی استی  
حالا کی ز بزم نویسم رو استی؟  
آدرس بشیر آنچه که کفتم، بجاستی  
دیگر نه فکری دلبر و نه دلرباستی  
هر چند ظاهر لاله شان خوش لولاستی  
اما ندیده ام، که یکی رو وفاستی  
دیگر ز کفر خان ره «نعت» جد استی

تاریخ ساز و اینجسده بر ما جبر استی  
آین ربا و، که گهی هم، کجاستی  
که طعمه حریق و، خراب جفا استی  
چون کشتی سگته بی ناخد استی  
یعنی به قسرن بیست و یکم کر بلد استی  
که خسته و فتاده و که روس پاستی  
باشعتر، به خولان عزیزان عدل استی  
اها به درد محسر، چومن، بتلاستی  
اگرده و غمین شده، در استهولاستی  
هر خط اختلاس و محشر به پاستی  
شونجی، لاکر اجازه ز سوسر شاستی؟  
از عاشقی و عشق، مسرلا، استغاستی  
با توبه و انصوح، ره هم استی  
نفرت دون سینه، زمین تا سماستی  
ناقص به عهد، از (الفش) تا به (یا) استی  
چون ظالم و ستمگر و کان جفا استی